



Polygamy in Zoroastrianism: A Historical, Textual, and Discursive Re-reading

✉ Ali Mosleh  / Member of the Association of Religions and Denominations, Qom Seminary, Qom, Iran
ali.mosleh1362@gmail.com

Gholamreza Navaderi / M.A. Student, University of Islamic Studies, Qom, Iran navaderi@chmail.ir

Received: 2025/09/17 - Accepted: 2025/12/09 - Published: 2026/05/02

Abstract

Family formation and procreation form part of ancient Iranian culture, particularly because in Zoroastrian cosmology, humans play a crucial role in destroying demons and renewing the world, and polygamy would further this goal. However, some contemporary Zoroastrian writers believe that polygamy was never permissible. This research aims to demonstrate the permissibility of polygamy among Iranians from ancient times to the contemporary era. It seeks to answer whether polygamy is legitimate in religious and historical texts and what arguments are advanced by those who deny its legitimacy. Using a descriptive-analytical method, this study concludes that, contrary to the claims of contemporary Zoroastrian writers, polygamy was prevalent among ancient Iranians from time immemorial and was never prohibited. Procreation, political alliances with other tribes, and excessive preference for sons justified the persistence of this custom. In the modern era, it was first the Parsis of India, influenced by Western culture, who opposed this custom, and later Iranian Zoroastrians followed suit.

Keywords: Zoroastrianism, Marriage, Polygamy, Procreation, Ancient Iran.

نوع مقاله: پژوهشی

چندهمسری در آیین زرتشتی: بازخوانی تاریخی، متنی و گفتمانی

ali.mosleh1362@gmail.com

navaderi@chmail.ir

کلیه علی مصلح  / عضو انجمن ادیان و مذاهب حوزه علمیه قم، قم، ایران

غلامرضا نوادری / دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸ - انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

چکیده

تشکیل خانواده و ازدیاد نسل، بخشی از فرهنگ باستانی ایران است؛ به‌ویژه آنکه در کیهان‌شناسی زرتشتی آدمی نقشی مهم در نابودی دیوان و تازه‌سازی جهان داشته و چندهمسری رسیدن به این هدف را تقویت می‌کرد. با این حال برخی از نویسندگان زرتشتی معاصر بر این باورند که چندهمسری در هیچ زمانی جایز نبوده است. هدف از این پژوهش نشان دادن جواز تعدد زوجات در میان ایرانیان از گذشته‌های دور تا دوران معاصر است و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که آیا چندهمسری در متون دینی و تاریخی مشروعیت دارد یا نه؟ و طرفداران عدم مشروعیت چندهمسری چه دلایلی دارند؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیده است که برخلاف ادعاهای نویسندگان زرتشتی معاصر، چندهمسری از قدیم‌الایام در میان ایرانیان باستان رواج داشت و هیچ‌گاه ممنوع نشد. ازدیاد نسل، پیوندهای سیاسی با سایر اقوام و توجه بیش از اندازه به پسران، توجیهی برای ماندگاری چنین رسمی بود. با ورود به عصر جدید، نخستین بار پارسیان هند که متأثر از فرهنگ غربی بودند، با این رسم به مخالفت برخاستند و بعدها زرتشتیان ایران از آنان پیروی کردند

کلیدواژه‌ها: آیین زرتشتی، ازدواج، چندهمسری، ازدیاد نسل، ایران باستان.

مقدمه

ازدواج و تشکیل خانواده در آیین زرتشتی همانند دین اسلام و یهود (بوجاری و پرچم، ۱۳۹۲، ص ۳۵) مقامی بس ارجمند دارد و یسنای ۵۳ با صرف نظر از اینکه در شمار سرودهای گاهانی باشد یا نباشد (ر.ک: منتظری و ولی پور، ۱۴۰۲، ص ۱۲۳)، بدین امر اختصاص دارد. بنا بر این فصل، ازدواج امری ممدوح و بخشی از سامان اهورامزدا با هدف برآوردن نیازهای خانواده است (وست، ۱۳۹۴، ص ۲۷۴). در اوستای جدید نیز زنان ایرانی در آرزوی ازدواج با شوهری خوب و داشتن فرزندان نیکو هستند (دوستخواه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۵۴، رام یشت، بند ۳۹-۴۰).

نوع نگاه دین زرتشتی به هستی و غایت آن، به ازدواج معنای دیگری می بخشد. هدف از آفرینش در آیین زرتشتی مقابله با اهریمن و تازش اوست. انسان در این مبارزه نقش ویژه‌ای دارد؛ از همین رو ازدواج و تکثیر نسل، این مبارزه را تداوم می بخشد. بر اساس دینکرد سوم، ازدیاد نسل بیم، رنج و درد گران برای دیوان است و از نیروی آنان می کاهد (فضیلت، ۱۳۸۱، ص ۲۷۵). از این رو طبیعی است که در این نبرد مقام کسی که همسری دارد و پسرانی پدید می آورد، برتر از کسی است که همسری ندارد (دوستخواه، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۹۹، وندیداد، بند ۴۷). به همین دلیل در صورت امکان، ازدواج و تشکیل خانواده در آیین زرتشتی از جمله واجبات (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶، ص ۵۸) و ترک آن موجب عواقب ناگوار است.

چندهمسری (Polygamy) یا به تعبیر دقیق تر، چندزنی (Polygyny) رسمی دیرینه در میان اقوام و ادیان مختلف بوده است (نورمحمدی نجف آبادی و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۲۸) و در آیین زرتشتی هدف پیشین را تقویت می کرد و به همین دلیل بر اساس داده‌های زبان شناسی، قدمت آن به عصر تدوین اوستا بازمی گردد (کلیم، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲).

در مقابل در آیین مانوی به دلیل نوع نگاهی که به هستی دارد، نه تنها تعدد زوجات، که اصل ازدواج نیز چندان مقبولیتی ندارد. در این دیدگاه، آدمی محصول خلقت دیوان برای تداوم تبعید پاره‌های نور بود (تاردیو، ۱۴۰۰، ص ۱۷۹)؛ در نتیجه ازدواج تنها برای طبقه نیوشایان جایز و چندهمسری حرام بود (تاردیو، ۱۴۰۰، ص ۱۶۵) با وجود شواهد بسیار از رواج تعدد زوجات در میان ایرانیان باستان و زرتشتیان از قدیمی ترین ایام تا یک قرن پیش، موبدان و نویسندگان جدید بر این نکته اصرار دارند که دین زرتشتی چندهمسری را جایز نمی داند (نیکنام، ۱۳۹۹، ص ۵۴۱). برای نمونه، موبد اردشیر آذرگشسب گوید: «زرتشتیان در هیچ دوره‌ای از دوران زندگی خود مجاز به گرفتن بیش از یک زن نبوده‌اند» (آذرگشسب، ۱۳۴۵، ص ۱۴). این نظرات موجب وقوع اشتباهاتی برای سایر پژوهشگران شده است (برای نمونه، ر.ک: سپنتا، ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۸۷؛ مصطفوی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۵؛ رضایی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۹؛ دامغانی، ۱۳۳۴، ص ۲۵).

این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ بدین پرسش است که آیا چندهمسری در آیین زرتشتی جایز است یا خیر؟ چندهمسری تا چه تاریخی در میان زرتشتیان جریان داشت؟ موبدان و نویسندگان زرتشتی چه دلایلی مبنی بر عدم جواز آن اقامه می‌کنند؟

پیشینه پژوهش

بسیاری از کسانی که درباره خانواده در ایران باستان یا آیین زرتشتی نوشته‌اند، از تعدد زوجات نیز سخن گفته‌اند. از آنجاکه پژوهش‌های اوستایی با سردمداری مسیحیان پروتستان هم‌زمان با اصلاحات درون‌دینی زرتشتی و تحت تأثیر تمدن غربی شکل گرفت، چندهمسری به‌عنوان وامی از آیین هندو معرفی شد که از قضا حکومت بریتانیا هم به دنبال برانداختن آن بود.

پژوهش‌های انجام گرفته را می‌توان به دو دسته اثباتی و انکاری تقسیم کرد. نوشته‌های کسانی چون کاتراک، شهریارچی بروچا (کاتراک، ۱۳۴۲، ص ۲۷)، سنجانا و دیگر اصلاح‌طلبان پارسی در پی انکار این رسم است (Sanjānā, 1892, p.45). در این نگاه، نمونه‌های تاریخی تعدد زوجات نادر، اثرپذیری از دیگران یا بازمانده‌ای از دوران پیش از زرتشت خوانده می‌شود. برای نمونه، علی‌اکبر مظاهری بر این است که چندهمسری در میان هندواروپاییان رواج داشت. آریایی‌ها پس از مهاجرت به ایران و اختلاط با بومیان دو دسته شدند: اشراف همچنان به تعدد زوجات پایبند بودند و مردم عادی که نود درصد جامعه را تشکیل می‌داد، تک‌همسری را برگزیدند. با آمدن زرتشت، تک‌همسری در میان مردم عادی تثبیت شد (مظاهری، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷). اما پژوهش‌های اثباتی، مانند خالقی مطلق در کتاب *زنان در شاهنامه* (خالقی مطلق، ۱۳۹۵، ص ۱۴۳-۱۴۹) و کلیما در کتاب *تاریخ جنبش مزدکیان* بخشی را به تعدد زوجات اختصاص داده‌اند (کلیما، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹-۱۳۵).

همچنین می‌توان پژوهش‌های انجام گرفته را بر پایه منابع دین‌دورن دینی یا برون دینی تقسیم کرد. برای نمونه، حاجتی شورکی به این رسم از منظر روایات اسلامی پرداخته و به اختصار به مستندات غیرروایی نیز اشاره کرده است (حاجتی شورکی، ۱۴۰۲، ص ۲۰۷-۲۱۰). اما آنچه پژوهش پیش رو را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، نخست ارائه نمونه‌های متعدد از نخستین روزهای دین زرتشتی تا یک قرن پیش و نیز بررسی و نقد دلایلی است که نویسندگان زرتشتی بر ممنوعیت این رسم اقامه کرده‌اند.

۱. چندهمسری در متون زرتشتی

برخلاف نظر موبد رستم شهزادی که می‌گوید: قوانین ازدواج در دین زرتشتی بر مبنای تک‌همسری استوار است (شهزادی، ۱۳۶۷، ص ۳۸-۳۹)، شواهد بسیاری در دست است که نشان می‌دهد «در ایران پیش از اسلام، ازدواج چندزنی رایج بود؛ یا دقیق‌تر بگوییم، چندزنی بدون هیچ گونه محدودیتی وجود داشت؛ بدین معنا که هر مردی می‌توانست با هر تعداد زن که می‌خواست، مطابق خواسته‌اش و امکانات مالی‌اش ازدواج کند» (خالقی مطلق، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴).

نخست باید دانست که اوستا دربارهٔ وجوب تک‌همسری یا جواز تعدد زوجات ساکت است. اگر اوستا تک‌همسری را تجویز می‌کرد، در این صورت با رسمی که می‌دانیم در دیگر نقاط کشور ایران رواج داشته، در تضاد می‌بود و قطعاً عباراتی وجود می‌داشت که به مخالفت با چندهمسری پرداخته و نهاد جدید تک‌همسری را مقدس و الهی معرفی کرده باشد (Geiger, 1885, p.69). جدا از این می‌توان بر اساس شواهد زیر جواز چندهمسری را استنباط کرد:

۱-۱. شواهد اوستایی

اوستا، هم با چندهمسری آشناست و هم یکی دو نمونهٔ چندهمسری را معرفی می‌کند و از این رو می‌توان گفت که اوستا با چندهمسری مخالفتی ندارد. بر اساس داده‌های زبان‌شناسی، قدمت چندهمسری به دوران اوستایی بازمی‌گردد. در فرهنگ دوزبانهٔ اوستایی پهلوی / ویم / یوک، واژهٔ hapsne یا hapasne به معنای دوهمسری یا دوزن است. در این فرهنگ چنین آمده است: «جایی است که hapsne apno xavo یعنی دو زن باشد با یک شوهر» (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱). ما امروزه آن را «هو» می‌نامیم. هو... و سنی و آموسنی از این ریشه است (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷، ص ۱۴۶-۱۴۷، یادداشت ۵۲).

در اوستا، اهورامزدا همسران متعدد دارد و پهلوانانی چون فریدون نیز دو همسر دارند. از این شواهد می‌توان در جواز چندهمسری بهره برد. معمولاً سپندارمذ را به عنوان همسر اهورامزدا می‌شناسند (دوستخواه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۶۷، ارت یشت، بند ۲ و ۱۶). جدا از اشاره به ازدواج سپندارمذ با اهورامزدا که نمونه‌ای از ازدواج با محارم است (شرو، ۱۳۹۸، ص ۱۱۷)، گفته می‌شود: همان‌گونه که در متون ودایی، ورونه دارای همسرانی است که varunani خوانده می‌شوند، اهورا نیز دارای همسرانی است که اهورانی نامیده می‌شود (قائم‌مقامی، ۱۳۸۷، ص ۹۱). در هفت هات، که نزدیک‌ترین بخش به گاتاهاست و برخی از اوستاپژوهان آن را به زرتشت نسبت داده‌اند، واژهٔ «اهورانش اهوراهیا» (یسن، ۳۸: ۸) به کار رفته است که معنای آن، اهوراهای مؤنث متعلق به اهورا یا همسران اهورامزداست (زئر، ۱۳۸۹، ص ۸۷). «اهورانی» در بند نخست از یسنای ۶۶ و چند بند از یسنای ۶۸ نیز تکرار شده است (پورداد، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۵، پاورقی ۲). دوشن گیمن در توضیح این مطلب چنین گوید:

در هفت هائیتی، اهورامزدا با دو مجموعه همسر، یکی روحانی و دیگری مادی (که آب‌ها هستند)، نشان داده می‌شود. دقیق‌تر بگوییم، آب‌ها همسران اهورا (و نه مزدا) می‌باشند. اولین مجموعه شامل آرمیتی، اشی همراه با جان‌فشانی پشتکار مشاور نیک آبروی نیک و... می‌شود. دومین سیاهه تنها از آب‌ها نام می‌برد که با اصطلاحات ستایشی یا توصیفی تزئین یافته‌اند (دوشن گیمن، ۱۳۸۵، ص ۲۷۱-۲۷۲).

بر اساس یشت‌ها، فریدون دو خواهر جمشید را به زنی گرفت و برای به دست آوردن این دو زن، به درگاه آن‌هاिता قربانی‌ها پیشکش کرد (دوستخواه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۰۳، آبان یشت، بند ۳۳-۳۴). به گفتهٔ شاهنامه، از شهرناز دو پسر و از ارنواز یک پسر زاده شد (فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹۲، بیت ۴۹).

۱-۲. روایات پهلوی

در متون پهلوی نیز همانند متون اوستایی شواهدی بر جواز چندهمسری به همراه نمونه‌هایی وجود دارد. برای نمونه، موبدان بر این باور بودند که در بهشت «هر مردی را که در زمین یک زن است، آن گاه او را همان گونه است. کسی که او را زن بسیار بود، آن گاه او را زن بسیار باشد» (راشد محصل، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰، فصل ۳۵، بند ۵۲). همچنین در روایات پهلوی آمده است: «به مرد همان اندازه که در گیتی پادشازن بود، پس باز دهند» (میرفخرایی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۰، بند ۶۲). در *مادیان هزار دادستان* چنین آمده است: «چنانچه تأدیۀ بدهی (شخص در گذشته) می‌باید از (دارایی) خانواده صورت پذیرد و سه زن در خانواده باشد، (آن گاه تأدیۀ بدهی) مگر در شرایطی که هر سه زن (در انجام این امر تشریک مساعی کنند)، امکان‌پذیر نیست» (عریان سعید، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳، بند ۲). دکتر عریان در یادداشت این بند می‌نویسد: «منظور این است که متوفی دارای سه زن باشد» (عریان سعید، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸، یادداشت ۲).

اما یکی از نمونه‌های چندهمسری در متون پهلوی، خود زرتشت است که دو پادشازن و یک چکرزن داشت که فرزندان او، یعنی «اورت نر» و «وروچهر» از چکرزن بودند و «ایستواستر»، «فرین»، «سربت» و «پورچیستا» از پادشازن. «هووی»، زن سوم وی، که دختر فروشوشر بود نیز مادر سه منجی زرتشتی است (بهار، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲). در متن پهلوی وجرکرد دینیک نیز آمده است که زرتشت سه زن داشت که هر سه در زمان زندگی وی در قید حیات بودند (تاوادیا، ۱۳۴۸، ص ۱۵۶). هرچند در اعتبار این متن تردید وجود دارد، اما از آنجاکه نویسنده آن موبدی زرتشتی بوده، به‌خوبی نشان از جایز بودن چنین رسمی نزد ایشان است. ناگفته نماند که این بخش از کتاب وجرکرد دینی دلیلی بر جعلی بودن آن در نظر گرفته شد. پارسیان که از قرن هجدهم به‌پیروی از غربیان به تک‌همسری روی آورده بودند، نمی‌توانستند چنین متنی را بپذیرند. برای نمونه، دستور منوچهرجی ادعا کرد، فردی نزد داستور اِدالجی آمده بود که با وجود زنده بودن همسر اولش، خواهان ازدواج مجدد شده بود و در نتیجه، داستور اِدالجی بخش مربوط به سه همسر زرتشت را جعل می‌کند تا به این ازدواج مشروعیت ببخشد (Sheffield, 2005, p.182). از زرتشت که بگذریم، ارداویراف موبد هفت زن داشت که همه خواهران او بودند (ژینیو، ۱۳۷۲، ص ۴۳).

۱-۳. ازدواج موقت

رسم ازدواج موقت که متون پهلوی مؤیدی بر وجود آن است نیز شاهی بر رواج چندهمسری است که می‌گویند روزگاری ضرورت داشته است (مزدایور، ۱۳۹۱، ص ۳۸۱-۳۸۲). برخلاف گفته موبد رستم شهزادی که گوید در دین زرتشتی «ازدواج موقت وجود ندارد» (شهزادی، ۱۳۶۷، ص ۳۹)، باز هم نشانه‌هایی از آن را در *مادیان هزار دادستان* می‌یابیم (عریان، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹، بند ۱۳؛ ص ۲۱۳، بند ۵۲؛ ص ۲۸۸، بند ۱۱).

۱-۴. تعداد زیاد فرزندان

تعداد بسیار فرزند را می‌توان شاهدی بر رواج چندهمسری دانست. در اوستا، مردان به تعداد فرزندان تفاخر می‌کردند و زنان به‌همراه گروه فرزندان ستایش می‌شدند (دوستخواه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۹۶، یسنا، ۱: ۶؛ ۲: ۶ و...). تعداد زیاد فرزندان نمونه‌های اساطیری و تاریخی دارد. گیو ۷۹ پسر (فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۳۶، بیت ۲۵۷) و ریونیز چهل خواهر دارد (فردوسی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۳، بیت ۲۵۵). به‌گفتهٔ م.د. لویس، هخامنشیان علاقهٔ بسیاری به داشتن فرزند زیاد داشتند (بریان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۰). برای نمونه، اردشیر دوم ۱۵۰ فرزند داشت (داندامایف، ۱۳۸۹، ص ۴۰۵). ساسانیان نیز چنین بودند؛ برای نمونه، فیروز سی پسر داشت که به‌جز قباد، همه در جنگ با هیاطله کشته شدند (پروکوپوس، ۱۳۹۱، ص ۲۳). خسروپرویز چندین فرزند داشت که شیرویه هفده تن از آنان را کشت (نولدکه، ۱۳۷۸، ص ۴۰۰). در نقل دیگری شمار فرزندان چهل تن بودند (سبئوس، ۱۳۹۶، ص ۱۹۰).

۲. چندهمسری در متون تاریخی

علاوه بر شواهد متنی، نمونه‌های تاریخی متعدد وجود دارد که بر جواز چندهمسری در میان زرتشتیان دلالت دارد. برخلاف نظر هیرید کاتراک که گوید: «در تمام دوره‌های ایران باستان اختیار یک همسر روا بوده و بدان عمل می‌شده» (کاتراک، ۱۳۴۲، ص ۷)، مورخان بر این باورند که «در ایران باستان داشتن بیش از یک زن، دست‌کم در مورد توانمندان امری معمول بوده است» (رجبی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۵۲).

چندهمسری در میان اقوام هندواروپایی نمونه‌هایی دارد؛ از همین رو گمان بر این است که این رسم در میان ایرانیان رسمی دیرین است. یونانیان، ژرمن‌ها و برهن‌ها چند همسر داشتند. در گورهای سکاها و آلان‌ها به‌همراه هر یک از مردان چند زن دفن شده است (مظاهری، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶). به‌گزارش استرابو، هندی‌ها «همسران متعدد می‌گیرند» (استرابو، ۱۳۸۲، ص ۲۹۰) و به‌گفتهٔ بقراط و استرابو، سکاها زنان متعدد داشتند (پیرنیا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۱۶). مهاجران آریایی نیز چون به ایران رسیدند، همانند سایر آریاییان رسم تعدد زوجات داشتند (پیرنیا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۰)؛ اما اینکه ایرانیان مهاجر پس از اختلاط با بومیان ایران رسم یک‌زنی را از آنان گرفتند، ولی اشراف همچنان به چندهمسری پایبند بودند (مظاهری، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷)، نیازمند شاهد است.

۳. چندهمسری در دورهٔ هخامنشیان

دربارهٔ زرتشتی بودن مادها و هخامنشیان اختلاف جدی وجود دارد و «شمار مخالفان و موافقان زرتشتی بودن هخامنشیان در بین محققان تقریباً برابر است» (یاماوچی، ۱۳۹۳، ص ۴۸۱). محققانی چون کای بار، بویس، گرشویچ، هرتسفلد، جان هینلز، کنت، اومستد و... کسانی‌اند که زرتشتی بودن هخامنشیان را پذیرفته‌اند (یاماوچی، ۱۳۹۳، ص ۴۸۲). در نتیجه شواهد دورهٔ هخامنشی را نمی‌توان به‌راحتی کنار گذاشت؛ چراکه نخست احتمال زرتشتی بودن آنها وجود دارد؛

به‌ویژه آنکه ادبیات دینی هخامنشیان و زرتشتیان در مزدپرستی و طرد دیوان قرابت خاصی دارد. دیگر آنکه سنت شاهان پیش از اسکندر، به‌ویژه کسانی چون «دارای داریان» را که به مصاف اسکندر می‌رود، زرتشتی می‌دانند (بهار، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰). مورخان باستان مانند هرودوت و... نیز چیزی از تک‌همسری در میان ایرانیان نمی‌گویند. همچنین بخش‌هایی از اوستا که تدوین آن را به عصرهای هخامنشی یا اشکانی نسبت می‌دهند نیز چیزی در عدم جواز چندهمسری ندارد (کریستین سن، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷). این یعنی حتی اگر هخامنشیان زرتشتی هم نباشند، باز سنت آریایی چندهمسری را که در اوستا شواهدی بر آن وجود دارد، ادامه می‌دهند.

با این توضیح به‌سراغ نمونه‌های دوره مادی و هخامنشی می‌رویم. استرابو درباره مادها می‌گوید:

رسم است که شاهان ماد زنان متعدد داشته باشند. این رسم کوهنشینان ماد است؛ اما تمام مادها اجازه ندارند بیش از پنج زن داشته باشند؛ اما زن‌های ماد می‌خواهند که شوهرانشان هرچه بیشتر همسر داشته باشند و اگر کمتر از پنج همسر داشته باشد، آن را فاجعه می‌دانند (استرابو، ۱۳۸۲، ص ۵۳).

استرابو علت تعدد زوجات را چنین آورده است: «مردها زن بسیار می‌گیرند. در ضمن صیغه‌های متعدد نیز دارند تا آنکه فرزندان فراوان داشته باشند» (استرابو، ۱۳۸۲، ص ۳۲۵)؛ چراکه از نظر ایرانیان، ارزش هر مرد پس از دلاوری، داشتن پسران بسیار است و مردانی که پسران زیادتری دارند، از دست پادشاه هدیه می‌گیرند (هرودوت، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶۵، کتاب اول، بند ۱۳۶).

هرودوت درباره تعدد زوجات در میان هخامنشیان گوید: هر مرد چند زن رسمی دارد و تعداد زیادی نیز کنیز خریداری می‌کند (هرودوت، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶۵، کتاب اول، بند ۱۳۵). کوروش بزرگ چند همسر داشت (بریان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۴۲). بنا بر روایت کنسیاس، او با آموتیس دختر آستیگ ازدواج کرد (بروسیوس، ۱۳۹۲، ص ۵۸) و بنا بر روایت گزنفون، با دختر کواکسار عقد ازدواج بست (گزنفون، ۱۳۸۶، ص ۲۶۰) و بنا به روایت هرودوت، کمبوجیه از همسری به‌نام کاساندان دختر فرناسپ بود (هرودوت، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۵۰، کتاب سوم، بند ۲). بنا به روایتی دیگر از هرودوت، زنی از مصر داشت و بنا بر روایتی از مصریان، کورش همسرانی چند داشت (هرودوت، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۵۰، کتاب سوم، بند ۲-۳). وی در اواخر عمر نیز به تومیرس پیشنهاد ازدواج داد (هرودوت، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۹۸، کتاب اول، بند ۲۰۵).

کمبوجیه با دو خواهر خود آتوسا و رکسانه ازدواج کرد (هرودوت، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۵، کتاب سوم، بند ۳۱). طبق روایت هرودوت، اسمردیس یا مئی که خود را بردیا جا زده بود، زنان کمبوجیه را به همسری خود درآورده بود. از جمله زنانی که در شبستان وی بودند، فایدومه دختر آتانس و آتوسا دختر کوروش بود (هرودوت، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۸۶، کتاب سوم، بند ۶۸).

بنا بر منابع یونانی، داریوش یکم شش زن داشت و نام همسر هفتم او در لوح‌های خزانهٔ عیلام آمده است (یاماوچی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۸). البته معلوم نیست که تعداد آنان به همین اندازه بوده باشد؛ چراکه همسران داریوش در شبستانی جداگانه زیر نظر خواجگان زندگی می‌کردند (هرودوت، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۱۷، کتاب سوم، بند ۱۳۰). شهرت حرم‌سرای خشایارشا به کتاب مقدس یهودیان هم رسید. بنا بر کتاب استر، پس از عزل وشتی، به‌پیشنهاد نزدیکان پادشاه، شهرها را برای پیدا کردن دختران زیباروی باکره برای وی جست‌وجو کردند (عهد عتیق، ۱۳۸۸، کتاب استر، فصل دوم). اردشیر هخامنشی بیش از ۳۶۰ زن داشت (پلوتارخ، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲). کتزیاس گوید: بیش از شکار دوست داشت در میان زنان غیرعقدی خود باشد (پیرنیا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۵۱). دیکایارخ (Dikaiarchos) در کتاب سوم خود دربارهٔ زندگی در یونان می‌نویسد: «داریوش در جنگ، با آنکه همه چیز دستخوش خطر بود، ۳۶۰ تن از کنیزکان خود را همراه می‌برد» (نوکرانیسی، ۱۳۸۶، ص ۵۴) که به‌گفتهٔ کنت کورث، این ۳۶۰ تن در شمار زنان غیرعقدی بودند (پیرنیا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۲۹۸). دینن نیز در پرسیکا می‌نویسد: «در دربار ایران شهبانو باید با شمار بزرگی از زنان فرعی بسازد» (نوکرانیسی، ۱۳۸۶، ص ۵۳). شمار زنان حرم‌سرا به‌گفتهٔ هراکلیدوس، سیصد تن و به‌گفتهٔ دیودور سیسیلی، ۳۶۰ زن بود (بروسیوس، ۱۳۸۷، ص ۶).

۴. چندهمسری در دورهٔ اشکانیان

از آنجاکه متون زرتشتی از اسکندر چهرهٔ ناخوشایندی ترسیم کرده است و همین نگرش منفی تا پادشاهی بلاش اشکانی ادامه پیدا می‌کند، نشان از آن دارد که این دین زرتشتی از پادشاهی اسکندر تا بلاش شرایط خوبی نداشته است. شواهدی نیز در دست است که نشان می‌دهد از نیمهٔ دوم پادشاهی اشکانیان، این دین دوباره احیا می‌شود (کالیبری، ۱۳۹۳، ص ۴۲۸-۴۲۹)؛ به‌ویژه آنکه بندهش دورهٔ اشکانی را «شاهی پرهیزکارانه» می‌نامد (بهار، ۱۳۹۵، ص ۱۵۶). در نتیجه با وجود احتمال زرتشتی بودن اشکانیان، نمونه‌های مطرح‌شده دربارهٔ این دوره نیز اهمیت بالایی دارد (برای آگاهی از سایر شواهد زرتشتی بودن اشکانیان، ر.ک: ویسهوفر، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰-۱۹۱).

[بنا بر تواریخ کهن،] تعدد زوجات در نزد پارتی‌ها متداول بوده؛ ولیکن بیش از یک زن عقدی نمی‌توانستند داشته باشند (ژوستن، کتاب ۴۱، بند ۳). تعدد زنان غیرعقدی در میان آنها و به‌خصوص در خانوادهٔ سلطنتی از زمانی متداول شده بود، که به ثروت رسیده بودند؛ زیرا زندگانی صحراگردی مانع از داشتن زن‌های متعدد است (پیرنیا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۶۹۳).

کلمنت اسکندرانی (متوفی ۲۱۵م) می‌نویسد: «پسران ایرانی تا بزرگ می‌شوند... با مادر و خواهر و زنان خود می‌خوانند و از صیغه‌های بی‌شمار هم نمی‌گذرند» (شاپور شهبازی، ۱۳۸۰، ص ۱۲). سورنا چون عازم نبرد با کراسوس شد، دوستان ارابه حرم‌سرای او را حمل می‌کرد (پلوتارک، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۷۲). جدا از آن «در هر ستون

از سپاهیان پارت‌ها، صفوف طولیلی از ارابه‌های مملو از زنان بدکاره... وجود داشت» (پلوتارک، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۹۰). ارد دوم (پادشاهی ۳۸۵۷ ق.م) بیشتر اوقات خود را در حرم‌سرا در میان همسران رنگارنگ می‌گذراند و از همین رو صاحب سی پسر و شاید به همین اندازه دختر بود (جعفری دهقی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۱۶). پسر او فرهاد چهارم (پادشاهی ۳۷-۲ ق.م) نیز همسران متعددی داشت و چون خواست با رومی‌ها صلح کند، دو همسر خود را به گروگان به رومی‌ها سپرد (استرابو، ۱۳۸۲، ص ۳۴۷، کتاب شانزدهم، بخش ۱، بند ۲۸).

پادشاهان با اینکه در جنگ زنان را همراه می‌بردند، چون شکست خود را نزدیک می‌دیدند، گاه دست به کارهای وحشتناکی می‌زدند؛ چنان‌که مهرداد اشکانی زنان و هم‌خواه‌های خود را کشت و بعدها فرهاد چهارم چون در محاصره تیرداد دوم گرفتار شد، به پیروی از مهرداد اشکانی زنان خود را کشت (گوتشمید، ۲۵۳۶ پ، ص ۱۶۰).

۵. چند همسری در دوره ساسانیان

دین زرتشتی در دوره ساسانی رسمیت می‌یابد و پادشاهان ساسانی و اشراف با ادعای سرسپردگی به دین زرتشتی به چند همسری دست می‌زنند. تعداد همسران یک مرد، از لحاظ حقوق نظری محدود نبود و در عمل بسته به میل و توان مالی او بود (بارتولومه، ۱۳۳۷، ص ۵۱). به گفته آمیانوس مارسلینوس، هر یک از ساسانیان «نسبت به فراخور حال خود، کم یا بیش عیال اختیار می‌نماید» (مارسلین، ۱۳۱۰، ص ۴۹). مردان بلندپایه می‌توانستند حتی بیش از برخی شاهان ساسانی همسر داشته باشند (دریایی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۳). دست‌کم با دو زن اردشیر بابکان آشنا هستیم؛ یکی کنیزی از اردوان و دیگری دختر اردوان است (فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۱۶۴، ابیات ۴۵۲-۴۵۴). هرمز دوم نیز زنان بسیار داشت و چون از دنیا رفت، در میان زنان او جست‌وجو کردند و زنی را که باردار بود، برگزیدند و تاج را بر شکم او نهادند (جلیلیان، ۱۳۹۷، ص ۱۸۳). در سال ۴۸۴ م، زنان پیروز به چنگ هپتالیان افتادند (جلیلیان، ۱۳۹۷، ص ۳۱۷). «مطابق شاهنامه، بهرام گور دارای ۹۳۰ زن... خسرو اول هفتاد زن... و خسرو دوم تا دوازده هزار زن... هستند» (خالقی مطلق، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴، پاورقی ۳). قباد زنان بسیار داشت و در زمان او جنبش مزدکی شکل گرفت (شاپور شهبازی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۳).

درباره شمار زنان خسرو پرویز، جدا از روایت شاهنامه، در روایتی دوازده هزار زن و کنیز ذکر شده و در روایتی دیگر آمده است که سه هزار زن برای هم‌خوابی و هزاران کنیز برای نوازندگی و خوانندگی داشت (شاپور شهبازی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۱). بنا بر متنی پهلوی، ده هزار کنیز در دربار خسرو مشغول خدمت بودند (عریان، ۱۳۹۱ الف، ص ۶۰). به همین دلیل گفته‌اند که حرم خسرو پرویز را کسی نمی‌تواند انکار کند (مزدپور و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۵۶). سبئوس نکته مهمی دارد و آن این است که «خسرو به رسم مغان، زنان متعدد داشت» (سبئوس، ۱۳۹۶، ص ۱۰۴).

۶. چندهمسری زرتشتیان بعد از اسلام

با آمدن اسلام، این رسم در میان زرتشتیان همچنان باقی ماند؛ چراکه دین جدید نیز آن را با قیودی جایز دانسته بود. اسلام ازدواج با بیش از چهار زن را جایز نمی‌دانست و زرتشتیانی که بیش از چهار زن داشتند و می‌خواستند مسلمان شوند، باید به چهار زن بسنده می‌کردند و باقی را طلاق می‌دادند. این رویداد در روایتی موثق و معتبر ثبت شده است (حاجتی شورکی، ۱۴۰۲، ص ۲۰۷). در این روایت، عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: نظر شما درباره مردی مجوسی که اسلام آورده است و هفت زن دارد که آنان نیز به همراه او اسلام را پذیرفته‌اند، چیست؟ حال او باید چه کند؟ امام فرمودند: چهار زن را نگه دارد و سه تای دیگر را طلاق دهد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي مَجُوسِي أَسْلَمَ وَلَهُ سَبْعُ نِسْوَةٍ وَأَسْلَمْنَ مَعَهُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُمْسِكُ أَرْبَعًا وَيُطَلِّقُ ثَلَاثًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۳۶). در زمان خلافت منصور دوانیقی در ولایت طبرستان، اصفهید خورشید حکومت را به دست داشت که چون منصور با وی از در جنگ برخاست، اصفهید «جملهٔ اعزّاء و اولاد و ازواج خود را با اموال و ذخایر و غلام و کنیز به بالای دربند کولا به راه زازرم بیرون برد» (مرعشی، ۱۳۴۵، ص ۱۳). بنا بر این متن نیز اصفهید بر همان رسم چندهمسری بود.

مورخان مسلمان که از آداب رسوم زرتشتیان خبر داشتند نیز گزارش‌هایی مشابه آنچه تا کنون آمد، ثبت کرده‌اند. برای نمونه، بنا به گزارش ثعالی، «زرتشت برای ازدواج و تعدد زوجات حدی قائل نشده است» (ثعالی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰). ابن بلخی نیز گوید: زرتشتیان هر اندازه که بخواهند، می‌توانند زن بگیرند (بلخی، ۱۹۰۳م، ج ۴، ص ۲۸). ابن جوزی گوید: مجوسیان اجازه می‌دهند که فرد صد تا هزار زن بگیرد (ابن‌الجوزی، ۱۴۰۳، ص ۶۹). این گزارش‌ها هرچند خالی از اغراق نیستند، جدا از اینکه می‌توانند یادآور سکوت منابع زرتشتی در زمینهٔ تحدید شمار زنان یک مرد باشند، می‌توانند یادآور خاطرهٔ حرم‌سرای پادشاهان ساسانی باشند که حد و مرزی برای تعداد زنان نداشتند.

چندهمسری تا زمان آمدن سفرنامه‌نویسان خارجی در میان زرتشتیان وجود داشت. تاورنیه که در زمان صفویه از زرتشتیان دیدن کرده است، می‌گوید: آیین زرتشتی به مرد اجازه می‌دهد که تا پنج زن داشته باشد؛ به شرطی که وسایل زندگی‌اش را فراهم کند (تاورنیه، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰). دروویل که در دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار به ایران آمده بود نیز می‌گوید: زرتشتیان می‌توانند چند زن اختیار کنند (دروویل، ۱۳۶۵، ص ۳۳۱). این گزارش‌ها با منابعی که در ادامه می‌آیند تأیید می‌شوند.

۷. الغای چندهمسری در میان پارسیان هند

زرتشتیان هند یا پارسیان بیش از سایر اقوام هندی با غریبان دادوستد داشتند و از همین رو از سبک زندگی آنان متأثر شدند و جنبشی اصلاحی را در پیش گرفتند؛ تا آنجا که موبدانی اصلاح‌طلب، همانند دهالا،

«دستور پروتستان» نامیده شدند (هینلز، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱-۱۳۲). قرائت جدید زرتشتی کار را به جایی رساند که به گفته مری بویس، زرتشتیان مجبور شدند باورها و رسوم و آیین‌های اجدادی و نیاکان خود را رها کرده، مذهبی ساختگی و متأثر از فرهنگ غرب را جایگزین آن کنند (بویس، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۰). الغای چندهمسری نیز یکی از این اصلاحات بود و از قضا اصلاح‌طلبان بریتانیایی در هند مدت‌ها بود که در برابر این رسم با تمایلات پروتستانی خود موضع گرفته بودند (Ringer, 2011, p.73).

پنچایت (انجمن پارسیان بمبئی) برای نخستین بار در سال ۱۷۹۱م تلاش کرد تا چندهمسری را در میان زرتشتیان پارسی ممنوع و برای متخلفان مجازات تعیین کند (Palsetia, 2021, p.76). پنچایت در سال ۱۸۱۱م در هشداری تخطی از قانون چندهمسری را محکوم کرد (Palsetia, 2021, p.79-80). در سال ۱۸۱۸م قوانین سختگیرانه‌ای همانند اخراج از کاست و تکفیر توسط پنچایت تصویب شد و چون یکی از جمشیدجی‌ها همسر دیگری اختیار کرد، او و پدرش را تکفیر کردند و پس از درخواست‌های مکرر و پرداخت جریمه، دوباره پذیرفته شدند (Dosabhoj, 1858, p.93).

درست است که چندهمسری ملغی شد، اما روابط پنهانی همچنان باقی ماند. با اینکه رابطه جنسی زن با مردی دیگر موجب طلاق بود، اما رابطه جنسی مرد با زنی دیگر این حق را به زن نمی‌داد که درخواست طلاق کند. در قانون ۱۸۶۵م، رابطه جنسی مرد نیز موجب طلاق شمرده شد. البته رابطه با فاحشه همچنان موجب انحلال عقد ازدواج نبود (Ráná, 1902, p.57). در حقیقت، این قانون از حق مردان برای رابطه جنسی با فاحشه‌ها حمایت می‌کرد (Sharafi, 2014, p.173). این استثنا تا موج دوم قانون‌گذاری در سال ۱۹۳۶م باقی ماند (Sharafi, 2014, p.174)؛ اما چه قبل از این تاریخ و چه بعد از آن، در موارد بسیاری، زنان شوهران خود را متهم به رابطه با فاحشه یا داشتن معشوقه کردند (Sharafi, 2014, p.177).

۸. الغای چندهمسری به دست مانکجی

چندهمسری تا زمان ناصرالدین‌شاه قاجار همچنان در میان زرتشتیان ایران جاری بود. پس از آنکه مانکجی صاحب نماینده پارسیان به ایران آمد، تعدد زوجات را در ایران ممنوع اعلام کرد (شهمردان، ۱۳۶۳، ص ۶۳۳ و ۳۹۱). مانکجی پس از آن، یکی از اعضای انجمن را به گناه دوهمسری اخراج می‌کند و چون آن شخص در نامه خود می‌گوید که داشتن دو همسر در میان زرتشتیان تا به حال جاری بوده است و حتی برخی از اعضای انجمن نیز دارای دو زن هستند، دوباره به جایگاه خود بازمی‌گردد (اشیدری، ۲۵۳۵، پ ۲۶۴-۲۶۵).

البته هنوز هم موبدانی بودند که ممنوعیت مانکجی را نمی‌پذیرفتند و فتوا به جواز تعدد می‌دادند. بنا به نوشته‌های ارباب کیخسرو شاهرخ، تعدد زوجات پس از مانکجی تا اواخر دوران قاجاریه همچنان در میان زرتشتیان

وجود داشت. دستور رستم، پسر دستور جهانگیر، رئیس روحانی زرتشتیان، فتوا می‌داد که برای هر مرد زرتشتی تا هفت زن گرفتن جایز است. به همین دلیل در همان دوران عده‌ای دو زن داشتند و حتی میرزا بهرام گشتاسب و بهمن آذرباد نیز چهار زن داشتند (شاهرخ، ۲۵۳۵ پ، ص ۶۱۶۰).

پس از مانکجی، در سال ۱۳۲۵ ق انجمن زرتشتیان تهران تصویب کرد که اردشیرجی قوانین مذهبی را به‌نوعی که مرسوم بین زرتشتیان بمبئی است، ترجمه کنند و بر اساس آن عمل شود (پوررستمی، ۱۳۸۸، ص ۷۵). چندی بعد نیز تصویب شد که قوانین ارث بر اساس قوانین پارسیان عمل شود (پوررستمی، ۱۳۸۸، ص ۸۲). بنا بر مصوبه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۱۲، احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم بر اساس قوانین مذهبی آنان رسیدگی می‌شود (دامغانی، ۱۳۳۴، ص ۱). پس از آن، انجمن زرتشتیان کتابچه‌ای به‌نام *آیین‌نامه زردشتیان* به تصویب رساند (دامغانی، ۱۳۳۴، ص ۱۳). در ماده ۱۶ و ۳۰، تعدد زوجات ممنوع شده است (دامغانی، ۱۳۳۴، ص ۲۵).

۹. ادله زرتشتیان معاصر برای انکار چندهمسری

تا آنجا که مدارک ما را یاری می‌دهد، تا کنون چند توجیه برای نبود رسم چندهمسری از سوی زرتشتیان مطرح شده است که در ادامه ذکر می‌شوند.

۹-۱. عدم جواز چندهمسری در اوستا

چنان که گذشت، در میان آریاییان تعدد زوجات وجود داشت و سکوت گاتاها و سایر بخش‌های اوستا درباره وجوب تک‌همسری یا حرمت چندهمسری، خود تأییدی بر ادامه این جریان است؛ جدا از اینکه در یشت‌ها، فریدون دو خواهر جمشید را به همسری می‌گیرد. باین‌حال در نوآموز مزدیسنا آمده است که بنا بر مندرجات اوستا، تعدد زوجات نارواست (سپنتا، ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۸۷). موبد اردشیر آذرگشسب با استناد به اوستا چنین گوید:

در یسنای ۱۱ بند ۱ نوشته شده است: «گاو بصاحبش نفرین کند: ای که مرا خوراک کافی نمی‌دهی تا زن و فرزندان خود را سیر نگهداری، بشود که بی‌فرزند باشی». در اینجا واژه اوستایی «نئیریاو» (Nairyao) که بمعنی زن است، بحال مفرد می‌باشد؛ در صورتی که اگر تعدد زوجات رسم می‌بود، می‌بایستی این کلمه بحالت جمع بکار برده شده باشد (آذرگشسب، ۱۳۷۲، ص ۱۷۶).

در پاسخ باید گفت: نخست اینکه مراد از زن در این بند، جنس زن است؛ به همین دلیل ترجمه درست این بند چنین است: «گاو زوت را نفرین کند: بشود که بی‌فرزند مانی و به بدنامی دچار شوی؛ ای آنکه مرا - هنگامی که پخته‌ام به ارزانیان نبخشی و پرورش زن و فرزند یا شکم [پروری] خویش را بکاربری» (دوستخواه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۵۰، هات ۱۱، بند ۱). نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، این است که کلمه «فرزند» هم به صورت مفرد به کار رفته است؛ اما کسی نمی‌گوید که بنا بر اوستا، دین زرتشتی طرفدار نظریه تک‌فرزند است.

نکته مهم دیگر این است که در زند، در این بند عبارت «همسران و پسران» آمده است که برخلاف مدعای جناب آذرگشسب است. ترجمه آذرگشسب تا اندازه‌ای شبیه ترجمه پهلوی است و احتراز ایشان از ارائه ترجمه‌ای همانند ترجمه پورداود و دوستخواه، احتمالاً ناشی از نگرانی درباره اتهام طرفداری از قربانی است. بهر حال، اینکه موبدان زرتشتی از این بند جواز قربانی را استنباط نکرده، اما از مفرد بودن واژه «زن» عدم جواز تعدد زوجات را به دست آورده‌اند نیز نکته‌ای درخور تأمل است.

۹-۲. نبود موارد تاریخی

با وجود نمونه‌های متعدد تاریخی، در نوآموز مزدیسنا آمده است که بنا بر دلایل تاریخی، تعدد زوجات نارواست (سپنتا، ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۸۷). فرهنگ مهر در ادعایی عجیب می‌گوید:

پس از آمدن اسلام به ایران، با آنکه تعدد زوجات در اسلام مرسوم و مجاز بوده است، هیچ موردی از تعدد زوجات در بین زرتشتیان ذکر نشده است و طبق بررسی که در تهران، یزد و کرمان انجام شد، هیچ یک از زرتشتیان که در سده اخیر زندگی کرده و نیاکانشان که در سده پیش از آن می‌زیسته‌اند، بیش از یک زن نداشته‌اند (مهر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲، پاورقی ۱۴).

حال خود میزان دقت بررسی جناب مهر را بسنجید. وی در جای دیگری گوید: «اگر تعدد زوجات در سنت زرتشتی بوده، چرا در قرون اخیر متروک شده است؟» (مهر، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳) که پاسخ آن روشن است: اولاً نمونه‌هایی از آن وجود دارد و دیگر به فرض نبود آن، همانند ده‌ها رسم دیگری است که در دهه‌های گذشته ترک شده است.

۹-۳. اثرپذیری از مسلمانان

اقدامات مانکجی و اثرپذیری از پارسیان، کم‌کم تأثیر خود را به جا گذاشت. جکسن که در آغاز سده بیستم به ایران آمده است، گوید: «مردان زردشتی یزد معمولاً یک‌زنه هستند؛ ولی داشتن دو همسر و تعدد زوجات، که خود آن را نتیجه نفوذ رسوم اسلامی مردم اطرافشان می‌دانند، در روزگاران گذشته غیرمعمول نبوده است» (جکسون، ۱۳۶۹، ص ۴۳۷). جکسن در اوایل ۱۹۰۰م به ایران آمد و این یعنی گزارش او مربوط به زمانی است که زرتشتیان ایران تحت تأثیر باورهای پارسیان هند قرار گرفته بودند.

۹-۴. قدمت رسم چندهمسری

علی‌اکبر جعفری در توجیه این مطلب که زرتشت بر اساس سنت سه زن اختیار کرده است، می‌گوید:

اگر هم آن بزرگوار سه همسر داشت، ما را چه که پس از هزارها سال در سده بیستم میلادی که بسی از یک‌زنی گفتگو و پشتیبانی می‌شود، نشسته احساس شرمندگی بکنیم و یا زبان به خرده‌گیری دراز کنیم؟ زندگی خصوصی زرتشت از آن هزارها سال پیش بود و طبعاً باید باشد؛ ولی آیین زندگی را که او طرح کرد، برای همیشه است (جعفری، ۱۳۵۳، ص ۱۴۶).

اما وقتی می‌خواهد به مسئله «ازدواج با محارم» پاسخ دهد، می‌گوید: «ما را به آنچه در این باره گفته‌اند و می‌گویند، کاری نیست. ما اینجا می‌خواهیم بدانیم زرتشت و یارانش چه گفته یا چه کرده‌اند» (جعفری، ۱۳۵۳، ص ۱۷۷). به بیان دیگر، اگر مسئله تعدد زوجات باشد، سیره زرتشت به ما ربطی ندارد؛ اما اگر مسئله ازدواج با محارم باشد، باید دید که زرتشت و یارانش چه کرده‌اند. این همان تناقض و قرائت گزینشی است که این دسته از نویسندگان دچار آن هستند.

جالب‌تر اینکه در همین دوره معاصر، چون تعدادی از زنان زرتشتی اسلام اختیار کردند و به ازدواج مسلمانان درآمدند، موبد رستم شهزادی پیشنهاد داد که قانون تعدد زوجات به رسمیت شناخته شود تا بدین وسیله از دین‌گریزی زنان جلوگیری به عمل آید (امینی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۲).

جدا از این، در صورتی که زن نازا باشد، مرد می‌تواند همسر دیگری اختیار کند و با همین شرط، ازدواج با زن سوم نیز جایز خواهد بود (بارتولومه، ۱۳۳۷، ص ۵۱). بنا بر قانون کنونی، هر مرد زرتشتی تنها حق داشتن یک زن را دارد و بیش از آن جایز نیست، مگر در شرایط خاص؛ مانند نازا بودن زن (آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸۶، ص ۲۲-۲۳، ماده ۱۶).

نتیجه‌گیری

پارسیان هند که به دلایل اقتصادی برای مدتی تک‌همسری را برگزیده بودند، با قرائتی گزینشی از متون، جواز چندهمسری را در شریعت زرتشتی انکار کردند. آنها با نادیده گرفتن شواهد بسیار، تک‌همسری خود را به کل تاریخ دین زرتشتی تسری دادند و موجب به‌اشتباه افتادن محققان بسیاری شدند. این پژوهش بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای و با روشی توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که چندهمسری در آیین زرتشتی نه تنها جایز، بلکه در مقاطع گوناگون تاریخی، به‌ویژه در طبقات اشرافی و ساختار سیاسی - دینی ایران پیش از اسلام، عرفی و مشروع بوده است. برخلاف ادعای برخی از موبدان و نویسندگان زرتشتی معاصر، که با تکیه بر خوانش‌های خاص از اوستا و برخی سکوت‌های متنی کوشیده‌اند که تک‌همسری را به عنوان اصلی آیینی و ثابت در زرتشتیگری معرفی کنند، شواهد متعددی از متون اوستایی، پهلوی و گزارش‌های مورخان مسلمان و غربی مؤید رواج تعدد زوجات در این آیین است.

در سطح تطبیقی، این رسم در نسبت با نظام هستی‌شناسانه آیین زرتشتی قابل فهم است؛ جایی که ازدواج و ازدیاد نسل بخشی از مبارزه کیهانی با اهریمن تلقی می‌شود. همین نگرش موجب صدور احکام فقهی‌ای در سنت زرتشتی شد که به صراحت بر برتری فرد دارای همسر و فرزند در برابر دیوان و اهریمن تأکید می‌کرد.

بررسی تحولات تاریخی نیز نشان می‌دهد که الغای رسمی چندهمسری در میان زرتشتیان، محصول فشارهای بیرونی ناشی از مواجهه با فرهنگ غربی، اصلاح‌طلبی دینی در میان پارسیان هند و تلاش برای

بازسازی تصویر آیین زرتشتی در قالب‌های نوگرا بوده است. چنین روندی نوعی بازتعریف هویت دینی در پرتو مناسبات مدرن را بازتاب می‌دهد؛ روندی که در آن برخی عناصر تاریخی دین حذف یا انکار می‌شوند تا قرائتی همساز با ارزش‌های زمانه پدید آید.

بر این اساس، پژوهش حاضر با نقد دیدگاه‌های معاصر و تحلیل اسناد اصیل نشان داد که چندهمسری در آیین زرتشتی یک سنت دیرپای دینی، حقوقی و اجتماعی بوده است و انکار آن در عصر جدید، بیش از آنکه مستند به متون کهن باشد، برخاسته از تحولات گفتمانی دوران مدرن است. این بررسی، علاوه بر بازخوانی واقع‌گرایانه تاریخ آیین زرتشتی، می‌تواند الگویی روش‌شناختی در تحلیل نسبت سنت و مدرنیته در سایر ادیان نیز فراهم سازد.

منابع

- آذرگشسب، اردشیر (۱۳۴۵). *آیین زرتشتیان*. تهران: کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز.
- آذرگشسب، اردشیر (۱۳۷۲). *مراسم و آداب زرتشتیان*. تهران: فروهر.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۶). *کتاب پنجم دینکرد*. تهران: معین.
- آیین‌نامه احوال شخصی زرتشتیان ایران* (۱۳۸۶). تهران: فروهر.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۰۳). *تلبیس ابلیس*. بیروت: دار القلم.
- استرابو (۱۳۸۲). *جغرافیای استرابو*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- اشیدری، جهانگیر (۲۵۳۵پ). *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*. تهران: انتشارات ماهنامه هوخ.
- امینی، تورج (۱۳۸۰). *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- بارتولومه، کریستیان (۱۳۳۷). *زن در حقوق ساسانی*. ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی. تهران: عطایی.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۷). *زنان هخامنشی*. ترجمه هاید مشایخ. تهران: هرمس.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۹۲). *شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه هاید مشایخ. تهران: ماهی.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۸). *قدرت مرکزی و چندمرکزی فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. در: *تاریخ هخامنشیان*. تهران: توس.
- بریان، پی‌یر (۱۳۹۲). *امپراتوری هخامنشی*. ترجمه ناهید فروغان. تهران: فرزانه روز.
- بلخی، احمدبن سهل (۱۹۰۳م). *البلد و التاریخ*. پاریس: برطرنده.
- بوجاری، سهیلا و پرچم، اعظم (۱۳۹۲). *بررسی تطبیقی جایگاه و اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام و یهود*. معرفت ادیان، ۴(۳)، ۱۷-۳۶.
- بویس، مری (۱۳۹۳). *تاریخ کیش زرتشت*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: گستره.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۵). *بندش*. تهران: توس.
- پروکوپیوس (۱۳۹۱). *جنگ‌های ایران و روم*. ترجمه محمد سعیدی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پلوتارخ (۱۳۸۰). *ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارخ*. ترجمه احمد کسروی. تهران: جامی.
- پلوتارک (۱۳۴۶). *حیات مردان نامی*. ترجمه رضا مشایخی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پوردادود، ابراهیم (۱۳۸۷). *یسنا بخشی از کتاب اوستا*. تهران: اساطیر.
- پوررستمی، فرامرز (۱۳۸۸). *انجمن زرتشتیان تهران: یک سده تلاش و خدمت*. تهران: فروهر.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۵). *تاریخ ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب.
- تاردیو، میشل (۱۴۰۰). *مانویت*. ترجمه سیداحمدرضا قائم‌مقامی. تهران: نشر ثالث.
- تاوادی، جهانگیر (۱۳۴۸). *زبان و ادبیات پهلوی، فارسی میانه*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. تهران: دانشگاه تهران.
- تاورنیه (۱۳۸۲). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه حمید شیرانی. تهران: نیلوفر.

- ثعالبی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۴). شاهنامه ثعالبی. ترجمه محمود هدایت. تهران: اساطیر.
- جعفری دهقی، محمود (۱۳۹۳). تاریخ سیاسی اشکانیان. در: تاریخ جامع ایران. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- جعفری، علی اکبر (۱۳۵۳). پیام زرتشت. تهران: سازمان زنان زرتشتی.
- جکسون، آبراهام والتاین ویلیامز (۱۳۶۹). سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال. ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای. تهران: خوارزمی.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۷). تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان. تهران: سمت.
- حاجتی شورکی، سید محمد (۱۴۰۲). زردشت و زردشتیان در قرآن و روایات. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۵). زنان در شاهنامه. ترجمه احمد بی نظیر. تهران: مروارید.
- دامغانی، محمد تقی (۱۳۳۴). احوال شخصیه زردشتیان ایران. تهران: امیر کبیر.
- داندامایف، محمد (۱۳۸۹). تاریخ سیاسی هخامنشی. ترجمه فرید جواهر کلام. تهران: فرزانه روز.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵). سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. تهران: شباویز.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). شاهنشاهی ساسانی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۹۱). اوستا کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی. تهران: مروارید.
- دوشن گیمن (۱۳۸۵). دین ایران باستان. ترجمه رؤیا منجم. تهران: نشر علم.
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۹۰). وزیدگی‌های زاداسپریم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۰). هزاره‌های گمشده. ج ۱: اهورا، زرتشت و اوستا. تهران: توس.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۴). اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان. تهران: نویسنده.
- زهر، آر. سی (۱۳۸۹). طلوع و غروب زردشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیر کبیر.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۷۲). ارداویراف‌نامه. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: معین.
- سبئوس (۱۳۹۶). تاریخ سبئوس. ترجمه محمود فاضلی بیرجندی. تهران: ققنوس.
- سپنتا، عبدالحسین (۱۳۱۱). نوآموز مزدیسنا. بمبئی: چاپخانه هور.
- شاپور شهپنازی، علیرضا (۱۳۸۰). افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان. مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۵ (۲-۱)، ۲۸-۹.
- شاپور شهپنازی، علیرضا (۱۳۹۸). تاریخ ساسانیان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شاهرخ، کیخسرو (۲۵۳۵ پ). یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ. به کوشش جهانگیر اشیدری. تهران: پرچم.
- شرو، پرودس اُکتر (۱۳۹۸). جامعه اوستایی. در: تاریخ ایران پژوهش آکسفورد. ویراسته تورج دریایی. ترجمه شهربانو صارمی. تهران: ققنوس.
- شهزادی، رستم (۱۳۶۷). جهان‌بینی زرتشتی. تهران: فروهر.
- شهمردان، رشید (۱۳۶۳). تاریخ زرتشتیان، فرزندان زرتشتی. تهران: فروهر.
- عریان، سعید (۱۳۹۱ الف). مادیان هزار دادستان. تهران: علمی.

عریان، سعید (۱۳۹۱ ب). *متن‌های پهلوی*. تهران: علمی.

عهد عتیق (۱۳۸۸). ترجمه فاضل خان هملانی و ویلیام گلن، از کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید. تهران: اساطیر.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶). *شاهنامه*. به تصحیح جلال خالقی مطلق. ج ۱. نیویورک: bibliotheca persica.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). *شاهنامه*. به تصحیح جلال خالقی مطلق. ج ۲. نیویورک: bibliotheca persica.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. ج ۳. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار. ج ۶. نیویورک: بنیاد میراث ایران.

فضیلت، فریدون (۱۳۸۱). *کتاب سوم دینکرد*. تهران: فرهنگ دهخدا.

قائم‌مقامی، سیداحمد رضا (۱۳۸۷). *تطور مفاهیم اوستایی قدیم در سنت زردشتی*. رساله دکتری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

تهران: دانشگاه تهران.

کاتراک، جمشید (۱۳۴۲). *زناشویی در ایران باستان*. ترجمه رستم شهزادی. تهران: انجمن زرتشتیان تهران.

کالیبری، پی‌یر فرانچسکو (۱۳۹۳). *تاریخ جامع ایران*. ج ۴: دین در دوره سلوکی اشکانی. ترجمه اسفندیار طاهری. تهران: مرکز

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

کریستین سن، آرتور (۱۳۸۸). *مزدایرستی در ایران قدیم*. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران: هیرمند.

کلیما، اوتاکر (۱۳۸۶). *تاریخ جنبش مزدکیان*. ترجمه جهانگیر فکری ارشاد. تهران: توس.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. تهران: الإسلامیه.

گزنفون (۱۳۸۶). *کوروش نامه*. ترجمه رضا مشایخی. تهران: علمی و فرهنگی.

گشتاسب، فرزانه و حاجی‌پور، نادیا (۱۳۹۷). *فرهنگ اویم/یوک*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌همراه

انتشارات فروهر.

گوتشمید، آلفرد فن (۲۵۳۶ پ). *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*. ترجمه کیکاوس جهاننداری.

تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مارسلین، آمین (۱۳۱۰). *جنگ شاپور ذوالکثاف با یولیانوس امپراطور روم*. ترجمه محمدصادق اتابکی. تهران: چاپخانه خورشید.

مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. تصحیح: محمدحسین تسبیحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق

مزدایور، کتابون (۱۳۹۱). *خانواده باستانی ایرانی*. چند سخن. به کوشش ویدا نداف. تهران: فروهر.

مزدایور، کتابون و همکاران (۱۳۹۵). *ادیان و مذاهب در ایران باستان*. تهران: سمت.

مصطفوی، علی اصغر (۱۳۷۲). *زمان و زندگی استاد پورداوود*. بی‌جا: مؤلف.

مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۷). *خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام*. ترجمه عبدالله توکل. تهران: قطره.

منتظری، سیدسعیدرضا و ولی‌پور، هادی (۱۴۰۲). *سرودهای گاهانی زردشت؛ گردآیه‌ای هفده‌گانه یا شانزده‌گانه*. معرفت/ادیان،

۱۱۴ (۴)، ۱۱۹-۱۳۴.

مهر، فرهنگ (۱۳۸۷). *دیدنی نواز دینی کهن*. تهران: جامی.

- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۰). *روایت پهلوی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نورمحمدی نجف‌آبادی، یحیی؛ بوعدار، هیشم و سروش، جمال (۱۴۰۳). چندهمسری از منظر کتاب مقدس و قرآن کریم. معرفت ادیان، ۱۶(۱)، ۲۶-۴۱.
- نوکرانیسی، آنایوس (۱۳۸۶). *ایرانیات در کتاب بزم فرزندگان*. ترجمه جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸). *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیکنام، کورش (۱۳۹۹). *زرتشت و مزدیسنان*. تهران: نشر هیرمیا.
- وست، مارتین (۱۳۹۴). *گات‌ها ترجمه‌ای نوین*. ترجمه خشایار بهاری. تهران: فرزانه روز.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۸). *ایران باستان*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- هرودوت (۱۳۸۹). *تاریخ هرودوت*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: اساطیر.
- هینلز، جان (۱۳۸۸). *فلسفه معاصر زرتشتی*. ترجمه نیلوفر السادات نواب. در: جستاری در فلسفه زرتشتی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- یاماوچی، ادوین ام (۱۳۹۳). *ایران و ادیان باستانی*. ترجمه منوچهر پزشک. تهران: ققنوس.
- Azargoshasp, A. (1966). *Zoroastrian marriage customs* [Ayin-e Zanusheei-ye Zartoshtiyan]. Tehran: Zoroastrian Association of Sharifabad-e Yazd, Residing in Tehran.
- Azargoshasp, A. (1993). *Zoroastrian ceremonies and customs* [Marasem va Adab-e Zartoshtiyan]. Tehran: Forouhar.
- Amoozgar, J., & Tafazzoli, A. (2007). *The Fifth Book of Dēnkard* [Ketab-e Panjom-e Dinkard]. Tehran: Moein.
- Zoroastrian Personal Status Law of Iran* [Ayin-nameh-ye Ahval-e Shakhshiyyeh-ye Zartoshtiyan-e Iran]. (2007). Tehran: Forouhar.
- Ibn al-Jawzi, A. F. A. (2024). *Talbis Iblis* [The Deception of Satan]. Beirut: Dar al-Qalam.
- Strabo. (2003). *The Geography of Strabo* [Joqrafia-ye Estrabon] (H. San'atizadeh, Trans.). Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Yazdi Endowment Foundation.
- Ashideri, J. (1976). *Pahlavi history and the Zoroastrians* [Tarikh-e Pahlavi va Zartoshtiyan]. Tehran: Hukht Monthly Publications.
- Amini, T. (2001). *Documents of contemporary Iranian Zoroastrians* [Asnadi az Zardoshtiyan-e Mo'aser-e Iran]. Tehran: National Archives Organization of Iran.
- Bartholomae, C. (1958). *Woman in Sasanian law* [Zan dar Hoquq-e Sasani] (N. Saheb

al-Zamani, Trans.). Tehran: Ataei.

Brosius, M. (2008). *Women in Ancient Persia* [Zanan-e Hakhāmaneshi] (H. Mashayekh, Trans.). Tehran: Hermes.

Brosius, M. (2013). *The Persian Empire: From Cyrus II to Artaxerxes I* [Shahanshahi-ye Hakhāmaneshi] (H. Mashayekh, Trans.). Tehran: Mahi.

Briant, P. (2009). Central power and cultural polycentrism in the Achaemenid Empire [Qodrat-e Markazi va Chand-Markazi-ye Farhangi dar Shahanshahi-ye Hakhāmaneshi] (M. Saqebfar, Trans.). In *Tarikh-e Hakhāmaneshiyan* (The History of the Achaemenids). Tehran: Toos.

Briant, P. (2013). *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire* [Empire-ye Hakhāmaneshi] (N. Foroughan, Trans.). Tehran: Farzan Rooz.

Balkhi, A. b. S. (1903). *Al-Bad' wa al-Tarikh* [The Beginning and History]. Paris: Bertrand.

Bujari, S., & Parcham, A. (2013). A comparative study of the status and importance of marriage and family formation in Islam and Judaism. *Ma'rifat-e Adyan (Journal of Religious Knowledge)*, 4(3), 17–36.

Boyce, M. (2014). *A History of Zoroastrianism* [Tarikh-e Kish-e Zartosht] (H. San'atizadeh, Trans.). Tehran: Gostareh.

Bahar, M. (2016). *Bundahishn* [Bandehehsh]. Tehran: Toos.

Procopius. (2012). *The Wars of Justinian (Persian Wars)* [Jangha-ye Iran va Rum] (M. Sa'idi, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.

Plutarch. (2001). *Iranians and Greeks according to Plutarch* [Iranian va Yunaniyan be Revayat-e Plutarkh] (A. Kasravi, Trans.). Tehran: Jami.

Plutarch. (1967). *Lives of Noble Men* [Hayat-e Mardan-e Nami] (R. Mashayekhi, Trans.). Tehran: Book Translation and Publishing House.

Pourdavoud, E. (2008). *Yasna: A section of the Avesta* [Yasna: Bakhshi az Ketab-e Osta]. Tehran: Asatir.

Pourrostami, F. (2009). *The Tehran Zoroastrian Association: A Century of Effort and Service* [Anjoman-e Zartoshtiyan-e Tehran: Yek Sad-e Talash va Khadamat]. Tehran: Forouhar.

Pirnia, H. (1996). *History of Ancient Iran* [Tarikh-e Iran-e Bastan]. Tehran: Donya-ye

Ketab.

Tardieu, M. (2021). *Manichaeism* [Manaviyyat] (S. A. R. Qa'emmaqami, Trans.). Tehran: Sales.

Tavadia, J. C. (1969). *Pahlavi Language and Literature, Middle Persian* [Zaban va Adabiyyat-e Pahlavi, Farsi-ye Miyaneh] (S. Najmabadi, Trans.). Tehran: University of Tehran.

Tavernier, J.-B. (2003). *Tavernier's Travels* [Safar-nameh-ye Tavernier] (H. Shirani, Trans.). Tehran: Niloofar.

Tha'alibi, M. b. A. (2005). *The History of the Persian Kings (Shahnameh of Tha'alibi)* [Shahnameh-ye Tha'alibi] (M. Hedayat, Trans.). Tehran: Asatir.

Jafari Dehaghi, M. (2014). Political history of the Parthians [Tarikh-e Siyasi-ye Ashkaniyan]. In *Tarikh-e Jame'-e Iran* (Comprehensive History of Iran). Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center.

Jafari, A. A. (1974). *The Message of Zoroaster* [Payam-e Zartosht]. Tehran: Zoroastrian Women's Organization.

Jackson, A. V. W. (1990). *Jackson's Travels: Persia Past and Present* [Safar-nameh-ye Jackson, Iran dar Gozashteh va Hal] (M. Amiri & F. Badraei, Trans.). Tehran: Kharazmi.

Jalilian, S. (2018). *History of Sasanian Political Developments* [Tarikh-e Tahavvolat-e Siyasi-ye Sasaniyan]. Tehran: Samt.

Hajati Shouraki, S. M. (2023). *Zoroaster and Zoroastrians in the Qur'an and Hadith* [Zardosht va Zardoshtiyan dar Qur'an va Ravayat]. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Khaleghi Motlagh, J. (2016). *Women in the Shahnameh* [Zanan dar Shahnameh] (A. Binezir, Trans.). Tehran: Morvarid.

Damghani, M. T. (1955). *Personal status of Iranian Zoroastrians* [Ahval-e Shakhsiyyeh-ye Zardoshtiyan-e Iran]. Tehran: Amirkabir.

Dandamaev, M. A. (2010). *A Political History of the Achaemenid Empire* [Tarikh-e Siyasi-ye Hakhāmaneshi] (F. Javaher Kalam, Trans.). Tehran: Farzan Rooz.

Drouville, G. (1986). *Travels in Persia* [Safar dar Iran] (M. E'temad Moqaddam, Trans.). Tehran: Shabaviz.

- Daryaee, T. (2004). *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire* [Shahanshahi-ye Sasani] (M. Saqebfar, Trans.). Tehran: Qoqnoos.
- Doustkhah, J. (2012). *Avesta: The Oldest Iranian Hymns and Texts* [Osta: Kohantarin Sorudha va Matnha-ye Irani]. Tehran: Morvarid.
- Duchesne-Guillemin, J. (2006). *The Religion of Ancient Iran* [Din-e Iran-e Bastan] (R. Monajjem, Trans.). Tehran: Elmi.
- Rashed Mohassel, M. T. (2011). *Wizidagiha-i Zadsparam* [Vazidagiha-ye Zadesparam]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS).
- Rajabi, P. (2001). *Lost Millennia* (Vol. 1: Ahura, Zoroaster and the Avesta) [Hezareha-ye Gomshodeh, J. 1: Ahura, Zartosht va Osta]. Tehran: Toos.
- Rezaei, A. A. (1995). *The Origin, Lineage, and Religions of the Ancient Iranians* [Asl va Nasab va Dinhay-e Iranian-e Bastan]. Tehran: Author.
- Zaehner, R. C. (2010). *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism* [Tolou' va Foroude Zardoshti-gari] (T. Ghaderi, Trans.). Tehran: Amirkabir.
- Gignoux, P. (1993). *Ardā Wirāz Nāmag* [Ardaviraf-nameh] (J. Amoozgar, Trans.). Tehran: Moein.
- Sebeos. (2017). *The History of Sebeos* [Tarikh-e Sebeos] (M. Fazeli Birjandi, Trans.). Tehran: Qoqnoos.
- Sepanta, A. H. (1932). *Mazdayasna Primer* [Noamuz-e Mazdayasna]. Bombay: Hour Printing House.
- Shahbazi, A. S. (2001). The legend of consanguineous marriage in ancient Iran. *Journal of Archaeology and History*, 15(1-2), 9-28.
- Shahbazi, A. S. (2019). *History of the Sasanians* [Tarikh-e Sasaniyan]. Tehran: University Publishing Center.
- Shahrokh, K. (1976). *Memoirs of Keykhosrow Shahrokh* [Yaddasht-hay-e Keykhosrow Shahrokh] (J. Ashideri, Ed.). Tehran: Parcham.
- Shrovo, P. O. (2019). The Avestan society [Jame'e-ye Osta'i]. In T. Daryaee (Ed.), *Tarikh-e Iran: Pazhuhash-e Oxford* (The Oxford Handbook of Iranian History) (S. Saremi, Trans.). Tehran: Qoqnoos.
- Shahzadi, R. (1988). *Zoroastrian Worldview* [Jahan-bini-ye Zartoshti]. Tehran: Forouhar.

- Shahmardan, R. (1984). *History of the Zoroastrians: Zoroastrian Sages* [Tarikh-e Zartoshtiyan: Farzanegan-e Zartoshti]. Tehran: Forouhar.
- Oryan, S. (2012a). *Mādayān ī Hazār Dādestān* [The Book of a Thousand Judgments]. Tehran: Elmi.
- Oryan, S. (2012b). *Pahlavi Texts* [Matnha-ye Pahlavi]. Tehran: Elmi.
- Ferdowsi, A. (1987). *Shahnameh* (Vol. 1) (J. Khaleghi Motlagh, Ed.). New York: Bibliotheca Persica.
- Ferdowsi, A. (1990). *Shahnameh* (Vol. 2) (J. Khaleghi Motlagh, Ed.). New York: Bibliotheca Persica.
- Ferdowsi, A. (1992). *Shahnameh* (Vol. 3) (J. Khaleghi Motlagh, Ed.). California: Iran Heritage Foundation.
- Ferdowsi, A. (2005). *Shahnameh* (Vol. 6) (J. Khaleghi Motlagh & M. Omidshah, Eds.). New York: Iran Heritage Foundation.
- Fazilat, F. (2002). *The Third Book of Dēnkard* [Ketab-e Sevom-e Dinkard]. Tehran: Dehkhoda Culture Foundation.
- Qa'emmaqami, S. A. R. (2008). *The evolution of ancient Avestan concepts in the Zoroastrian tradition* [Tatavvor-e Mafahim-e Osta'i-ye Qadim dar Sonnat-e Zardoshti] (Doctoral dissertation). Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran.
- Katrak, J. C. (1963). *Marriage in Ancient Iran* [Zanusheei dar Iran-e Bastan] (R. Shahzadi, Trans.). Tehran: Tehran Zoroastrian Association.
- Callieri, P. F. (2014). *Comprehensive History of Iran* (Vol. 4: Religion in the Seleucid and Parthian Period) [Tarikh-e Jame'-e Iran, J. 4: Din dar Doreh-ye Salouki-Ashkani] (E. Taheri, Trans.). Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center.
- Christensen, A. (2009). *Mazdaism in Ancient Iran* [Mazda-parasti dar Iran-e Qadim] (Z. Safa, Trans.). Tehran: Hirmand.
- Klima, O. (2007). *History of the Mazdakite Movement* [Tarikh-e Jonbesh-e Mazdakiyan] (J. Fekri Ershad, Trans.). Tehran: Toos.
- Koleini, M. b. Y. (1986). *Al-Kafi* [Al-Kafi]. Tehran: Islamiyyah.
- Xenophon. (2007). *Cyropaedia* [Kourosh-nameh] (R. Mashayekhi, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi.
- Gashtasb, F., & Hajipour, N. (2018). *Farhang-e Oim-e Evak* [Dictionary of Ōim

Ēwak]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS) & Forouhar Publications.

Gutschmid, A. von. (1977). *History of Iran and its Neighboring Countries from the Time of Alexander to the Extinction of the Parthians* [Tarikh-e Iran va Mamalek-e Hamjavār-e An az Zaman-e Eskandar ta Enqeraz-e Ashkaniyan] (K. Jahandari, Trans.). Tehran: Book Translation and Publishing House.

Marcellinus, A. (1931). *The War of Shapur Dhu al-Aktaf with Julian, the Roman Emperor* [Jang-e Shapur Zol-Aktaf ba Yulianous, Emperor-e Rum] (M. S. Atabaki, Trans.). Tehran: Khorshid Printing House.

Mar'ashi, S. Z. (1966). *History of Tabaristan, Royan, and Mazandaran* [Tarikh-e Tabarestan va Rouyan va Mazandaran] (M. H. Tasbihi, Ed.). Tehran: Sharq Press.

Mazdapour, K. (2012). *The Ancient Iranian Family: A Few Words* [Khanevadeh-ye Bastani-ye Irani, Chand Sokhan] (V. Naddaf, Ed.). Tehran: Forouhar.

Mazdapour, K., et al. (2016). *Religions and Denominations in Ancient Iran* [Adyan va Mazahib dar Iran-e Bastan]. Tehran: Samt.

Mostafavi, A. A. (1993). *The Life and Times of Ostad Pourdavoud* [Zaman va Zendegi-ye Ostad-e Pordavoud]. [n.p.]: Author.

Mazahari, A. A. (1998). *The Iranian Family in the Pre-Islamic Era* [Khanevadeh-ye Irani dar Rouzegar-e Pish az Eslam] (A. Tavakkol, Trans.). Tehran: Qatreh.

Montazeri, S. S. R., & Valipour, H. (2023). Zoroaster's Gathic Hymns: A Collection of Seventeen or Sixteen. *Ma'rifat-e Adyan (Journal of Religious Knowledge)*, 14(4), 119–134.

Mehr, F. (2008). *A New Look at an Ancient Religion* [Didi Nov az Dini-ye Kohann]. Tehran: Jami.

Mirfakhraei, M. (2011). *Pahlavi Rivāyat* [Ravayat-e Pahlavi]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS).

Nourmohammadi Najafabadi, Y., Bou'azar, H., & Soroush, J. (2024). Polygamy from the perspective of the Holy Bible and the Holy Qur'an. *Ma'rifat-e Adyan (Journal of Religious Knowledge)*, 16(1), 26–41.

Naucratis, A. (2007). *Iranica in Athenaeus' Deipnosophistae* [Iraniyat dar Ketab-e Bazm-e Farzangan] (J. Khaleghi Motlagh, Trans.). Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center.

- Noldeke, T. (1999). *History of Iranians and Arabs in the Sasanian Era* [Tarikh-e Iranian va Arabha dar Zaman-e Sasaniyan] (A. Zaryab, Trans.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS).
- Nicknam, K. (2020). *Zoroaster and the Mazdayasnians* [Zartosht va Mazdisnan]. Tehran: Hirmba Publications.
- West, M. (2015). *The Gathas: A New Translation* [Gatha-ha: Tarjomeh-i Novin] (K. Bahari, Trans.). Tehran: Farzan Rooz.
- Wiesehöfer, J. (2009). *Ancient Persia* [Iran-e Bastan] (M. Saqebfar, Trans.). Tehran: Qoqnoos.
- Herodotus. (2010). *The Histories* [Tarikh-e Herodot] (M. Saqebfar, Trans.). Tehran: Asatir.
- Hinnells, J. (2009). Contemporary Zoroastrian philosophy [Falsafeh-ye Mo'aser-e Zartoshti] (N. Navvab, Trans.). In *Jostari dar Falsafeh-ye Zartoshti* (An Essay on Zoroastrian Philosophy). Qom: University of Religions and Denominations.
- Yamauchi, E. M. (2014). *Iran and Ancient Religions* [Iran va Adyan-e Bastani] (M. Pezeshk, Trans.). Tehran: Qoqnoos.
- Dosabhoj, F. (1858). *The Parsees: Their history, manners, customs and religion*. London: Smith, Elder and Co.
- Geiger, W. (1885). *Civilization of the Eastern Iranians in ancient times: Ethnography and social life* (D. P. Sanjānā, Trans.). London: H. Frowde.
- Palsetia, J. S. (2021). *The Parsis of India: Preservation of identity in Bombay City*. Leiden: Brill.
- Ráná, F. (1902). *Parsi law, containing the law applicable to Parsis as regards succession and inheritance, marriage and divorce*. Bombay: Examiner Press.
- Ringer, M. M. (2011). *Pious citizens: Reforming Zoroastrianism in India and Iran*. New York: Syracuse University Press.
- Sanjānā, D. P. (1892). *The position of Zoroastrian women in remote antiquity*. Bombay: Education Society's Steam Press.
- Sharafi, M. (2014). *Law and identity in colonial South Asia: Parsi legal culture, 1772-1947*. New York: Cambridge University Press.
- Sheffield, D. J. (2005). The Wizīrgerd ī Dēnīg and the evil spirit: Questions of authenticity in post-classical Zoroastrianism. *Bulletin of the Asia Institute*, (19), 181-189.